

## تقابل دین و دنیا در نهضت امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری\*

### اشاره

تاریخ بشر همواره شاهد تقابل دو جریان حق و باطل بوده<sup>۱</sup> و خواهد بود. در یک سوی این دو جریان، خوبی‌ها نمود پیدا می‌کند و در سوی دیگر، بدی‌ها ظهور می‌نماید. حاملان جریان اول، انبیا و اولیا هستند که طلایه‌دار دینداری، عدالت، معنویت، و ستم‌ستیزی‌اند؛ و حاملان جریان دوم، حاکمان ظالم و سلطه‌طلبی همچون فرعون‌ها و نمرودها، پرچمدار دین‌ستیزی، ظلم و جنایت. این دو جریان، دو حادثه نیستند، بلکه دو فرهنگند. فرهنگ الهی و فرهنگ جاهلی. این دو جریان از زمان آدم علیه السلام آغاز شده است و امام حسین علیه السلام راه انبیا را ادامه داده است؛ از این رو، در زیارت وارث می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ...»<sup>۲</sup>. در مقابل، یزید ادامه‌دهنده راه قابیل، فرعون و نمرود است. اگر گفته‌اند که هر روز عاشورا و هر

\* محقق و نویسنده.

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۱۰۲۶.

۲. شیخ صدوق، کامل الزیارات، ص ۲۰۶.

سرزمینی کربلاست، بدین معناست که نبرد حق و باطل، در هر زمان و مکان ادامه دارد و هر جنگی بین روشنایی و تاریکی، نسخه مکرر عاشورا است.

### الف) تعریف تقابل دین و دنیا

مقصود از تقابل دین و دنیا، تضاد دین با دنیا نیست؛ زیرا دین با استفاده منطقی و مشروع از مواهب الهی مخالف نیست. مقصود از این تقابل، تقابل مادی و معنوی است؛ یعنی در این دنیا کسانی هستند که تنها به قدرت و دنیا می‌اندیشند و برای رسیدن به این هدف، از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نمی‌کنند؛ اما کسان دیگری نیز هستند که به دین، معنویت و انسانیت می‌اندیشند و برای رسیدن به این هدف، از هیچ‌گونه فداکاری‌ای دریغ نمی‌کنند. تقابل بدین معنا در کربلا شکل گرفت؛ زیرا در یک طرف، امام و یاران ایشان قرار داشتند که برای دین، معنویت، عدالت و انسانیت مبارزه می‌کردند؛ و در طرف دیگر، یزید و یزیدیان که جز برای رسیدن به قدرت و دنیا به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کردند. بدین سان، نبرد کربلا نبرد ایمان و کفر و نبرد دین و دنیا بود. یکی به خدا و بازگشت به دین می‌خواند؛ و دیگری، به طاغوت و زشتی‌ها.

همان‌گونه که حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌گوید:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي  
إِنِّي أُحَامِي أَبْدًا عَنْ دِينِي<sup>۱</sup>

در جبهه اموی، دنیاپرستی چنان موج می‌زند که پاکان دین مدار را به مسلخ

می‌فرستند:

إِمْلَأْ رِكَابِي فِصَّةً أَوْ ذَهَبًا  
إِنِّي قَتَلْتُ السَّيِّدَ الْمُهْدَبًا<sup>۲</sup>

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲. اربیلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۳۳.

## ب) عرصه‌های تقابل دین و دنیا

### ۱. تقابل دین‌ستیزی و پاسداری از دین

نهضت امام حسین علیه السلام نبرد شخصی، قومی و قبیله‌ای نیست، بلکه نبرد برای دین، عدالت و ارزش‌هاست. امام حسین علیه السلام عرضه داشت:

خداوند! تو می‌دانی که آنچه از ما صورت گرفت، برای رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت‌ها و احکامت مورد عمل قرار گیرد.<sup>۱</sup>

یاران امام نیز چنین هدفی را دنبال می‌کردند؛ چنان‌که زهیر بن قین در شب عاشورا گفت: «به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم و زنده شوم، باز کشته شوم و این کار هزار بار صورت گیرد، تا بتوانم با جان خود از جان تو و جان جوانان خاندانت دفاع کنم.<sup>۲</sup>»

اما در سوی دیگر، یزید جریان دین‌ستیزی را رهبری می‌کرد. تاریخ نشان می‌دهد که بنی‌امیه دین‌ستیزی را به نسل خود توصیه می‌کردند. ابن‌عباس می‌گوید: روزی در محفلی بودیم که ابوسفیان - در روزگار نابینایی - در آن جا بود. علی علیه السلام نیز حضور داشت. در آن هنگام، مؤذن شروع به اذان گفتن کرد، تا به جمله «اشهد ان محمداً رسول الله» رسید؛ ابوسفیان گفت: «در مجلس، کسی غیر از خودمان هست؟» یکی از حاضران گفت: نه! ابوسفیان گفت: «ببینید این هاشمی (یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم) اسم خود را در کجا قرار داد و چگونه بالا برد!»

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۹.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۳.

علی علیه السلام فرمود: «خدا چشمان تو را در مصیبت بگریاند! خداوند اسم او را بالا برد؛ چنان که خود فرموده است: ﴿رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾؛ «ما نام و آوازه تو را بلند کردیم». ابوسفیان گفت: «خدا چشمان کسی را در مصیبت بگریاند که به من گفت در مجلس، کسی غیر از ما نیست!»<sup>۱</sup>

یزید دین ستیزی را به اوج رساند. شاهد این دین ستیزی، شعار کفرآمیز و انتقام جویانه او است: «ای کاش، بزرگانم که در جنگ بدر کشته شدند، حضور داشتند و جزع و ناله قبیله خزرج را از ضرب نیزه می شنیدند». همچنین در جایی دیگر گفته است: «لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا \*\*\* حَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ؛<sup>۲</sup> هاشم با سلطنت بازی کرد؛ زیرا نه خبری آمده است و نه وحیی نازل شده است». از این رو، امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَيْتِ الْأُمَّةَ بَرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ»؛<sup>۳</sup> همچنین درباره دین ستیزی امویان فرمود: «... ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال و عهد الهی را بشکند و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کند... و او را تأیید کند و بر ضد او قیام نکند، جایگاهش جهنم است. شما می بینید که بنی امیه به فرمان شیطان از طاعت خدا سرپیچی کرده و به فساد و افساد رو آورده اند، حدود الهی را تعطیل و بیت المال را به خودشان اختصاص داده اند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده اند».<sup>۴</sup> امام و یاران حضرت علیه السلام برای پاسداری از اسلام، شهید شدند<sup>۵</sup> و پاسداری از دین را بر حفظ

۱. مجله حضور، پاییز ۱۳۷۴، شماره ۱۳.

۲. ابو مخنف، وقعة الطف ص ۲۶۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۴. همان، ص ۱۷۲.

۵. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۵۲.

اهل بیت مقدم کردند؛ زیرا علی علیه السلام فرموده بود: «وَ إِذَا تَزَلَّتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛<sup>۱</sup> هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد (که دین یا جان شما را تهدید می‌کند) جان خویش را فدای دین تان کنید!»<sup>۲</sup> شهادت امام حسین علیه السلام و یاران پاکبازش، به احیای مکتب محمدی صلی الله علیه و آله کمک کرد و خون اباعبدالله علیه السلام درخت اسلام را آبیاری کرد و به رشد و بیداری مسلمانان انجامید: «وَ بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»؛<sup>۳</sup>

اگر که دین مصطفی هنوز درجهان به پاست

از آن سر بریده توهست و از نوای تو است

وقتی آیت الله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی می‌خواستند نماز بخوانند، قبل از گفتن «الله اکبر» اذان و اقامه، سلامی به سیدالشهدا می‌دادند: «السلام علیک یا اباعبدالله». شاگردان ایشان گفتند شما مرجع تقلید هستید و دیگران عمل شما را حجت می‌دانند؛ آیا روایتی داریم که قبل از شروع نماز، به امام حسین علیه السلام سلام بدهیم؟ ایشان فرمود: نه؛ در این مورد خاص، من روایتی ندیدم؛ ولی من چون نماز را از امام حسین علیه السلام دارم، نمی‌توانم بدون سلام بر سیدالشهدا نماز را آغاز کنم. همه دین ما به برکت سیدالشهدا علیه السلام است.<sup>۴</sup>

یکی از سخنرانان می‌گفت در محضر آیت الله العظمی میلانی رحمته الله علیه بودم، موقع روضه شد، شعر معروفی را می‌خواندم که درباره امام حسین است؛ رسیدم به این بیت:

ای خاک کربلای تو مهر نماز من

مهر تو را به ملک سلیمان نمی‌دهم

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. ابن‌نما حلی، مثير الأخران، ص ۵.

ایشان در حالی که بلند بلند گریه می‌کرد، از پایین منبر فرمود: «چرا می‌گویی ای خاک کربلای تو مهر نماز من؛ نه؛ اصل نماز من. ای خاک کربلای تو، اصل نماز من».<sup>۱</sup>

## ۲. تقابل اسلام ظاهری و اسلامی

در حادثهٔ کربلا - به یک اعتبار - دو گروه از انسان‌ها بودند: گروهی که به دین‌داری ظاهر و با نقاب دین زندگی می‌کردند. طیفی از این گروه، همان‌هایی بودند که خود را طرفدار امام معرفی می‌کردند، اما به هنگام خطر، به راحتی از امام دست برداشتند. سخن فرزدق بیانگر این حقیقت است؛ وی می‌گوید: از کوفه برمی‌گشتم که امام حسین علیه السلام مرا دید. پرسید: ای ابافراس! از مردم کوفه چه خبر؟ گفتم: «قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَ سُيُوفُهُمْ عَلَیْكَ»<sup>۲</sup> دل‌های مردم با توست، اما شمشیرهایشان علیه تو». امام در جواب فرمود: «آری! این سخن حقی است که از روی راستی می‌گویی؛ زیرا مردم بردگان دنیایند و دین لقلقهٔ زبان آن‌هاست! حمایت آنان از دین، تا آن‌جاست که زندگی ایشان همراه با رفاه باشد و آن‌گاه که در بوتهٔ امتحان قرار گیرند، دین‌داران کمند؛ «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَنُ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»<sup>۳</sup>.

گروه دوم، انسان‌هایی بودند که دین و امام را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که در چه شرایطی از دین و امام دفاع کنند؛ از این رو، شهدای عاشورا را «انصار دین الله» می‌خوانیم و در زیارتشان می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَيُّهَا الدَّابُّونَ عَنْ تَوْجِیدِ اللَّهِ»؛<sup>۴</sup> سلام بر شما، ای مدافعان توحید خدا!؛ و در زیارت دیگری

۱. همان.

۲. محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۸۲.

۳. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

۴. شهید اول، المزار، ص ۱۶۱.

می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ نَبِيِّهِ».<sup>۱</sup>

### ۳. تقابل ارزش های مادی و الهی

یکی از مؤلفه های جامعه دینی، ارزش های آن جامعه است. ارزش ها ستون فقرات جامعه و عامل بقای آن محسوب می شود. اگر ارزش ها در جامعه افول کند و یا جابه جا شود، آن جامعه در معرض سقوط قرار می گیرد. بر این اساس، یکی از شاخصه های مهم جامعه «مدینه النبی» حاکمیت ارزش ها بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خدا دست به انقلابی فراگیر در تمامی باورها، اندیشه ها، و حیات زد و جاهلیت را نابود و اسلام را در جامعه استوار کرد و فرمود: «اکنون مثل روز اولی است که خدا آسمان و زمین را آفرید و دگرگونی اساسی رخ داده؛<sup>۲</sup> و هر پدیده و نشانی از جاهلیت از بین رفته است: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيْ مَوْضُوعٍ».<sup>۳</sup>

متأسفانه با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ارزش زدایی آغاز شد و روز به روز گسترش یافت. در عصر عثمان ارزش های اسلامی یکی پس از دیگری جای خود را به معیارهای مادی و جاهلی داد و این روند در اواخر عمر معاویه به اوج خود رسید. با حاکمیت یزید، مبارزه با مبانی و ارزش های اسلامی، شکل علنی به خود گرفت؛ از این رو، امام حسین علیه السلام فرمود: «جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتی ها آشکار گردیده و نیکی ها و فضیلت ها از محیط ما رخت بر بسته است. مردم در زندگی پست و ذلت باری به سر می برند؛ و صحنه زندگی به جایگاهی سخت و دشوار همچون چراگاهی سنگلاخ و کم علف تبدیل شده است! آیا

۱. همان، ص ۴۶۵.

۲. محمد مهدی آصفی، فی رحاب عاشورا، ج ۱، ص ۱۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

نمی‌بینید که دیگر به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌شود؟! در چنین وضعی، جا دارد که شخص باایمان، مشتاق دیدار پروردگار باشد. در این محیط ذلت‌بار و آلوده، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزدگی نمی‌دانم.<sup>۱</sup> همچنین امام در نامه به سران بصره فرمود: «اکنون فرستاده خود را با این نامه به سوی شما اعزام کردم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم؛ چراکه [این گروه]، سنت پیامبر را از بین برده، بدعت را احیا کردند...».<sup>۲</sup> کسی از انس بن مالک پرسید، سنت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چقدر مانده است؟ او گفت: من سال‌ها با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محشور بودم؛ جز همین نمازی که مردم می‌خوانند و شهادت «ان لا اله الا الله»، دیگر چیزی باقی نمانده است.<sup>۳</sup> در این فضا بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از اصلاح امت و امر به معروف و نهی از منکر سخن گفت.<sup>۴</sup>

متأسفانه امروزه نیز ارزش‌ها جابه‌جا شده است؛ یعنی ارزش‌های الهی به ارزش‌های مادی تبدیل شده است؛ مثلاً یکی از ارزش‌ها حجاب و پوشش است، اما هر سال که می‌گذرد، بدحجابی‌ها شکل جدیدتری به خود می‌گیرند. عامل مهم بدحجابی، ریشه در تغییر نگرش زنان به مقوله حجاب دارد. آن‌ها عمدتاً بر این باورند که حجاب، امری شخصی است و آن‌ها دوست دارند با ظاهری آراسته و زیبا وارد جامعه شوند. تبدیل بدحجابی به ارزش فرهنگی و به اصطلاح «باکلاس شدن»، معضلی بسیار جدی است. کار به جایی رسیده که بعضی، مقوله حجاب را از عفاف جدا ساخته، معتقدند: «حجاب، یک حکم

۱. ابن شعبه حزان، تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

3. <http://akhlagh.tahzib-howzeh.ir/page/%D8%>.

۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

دینی و تا حدود زیادی هم هویتی است؛ یعنی مبدا تصور شود شخص بی حجاب، شخص بی عفتی است؛ اصلاً حجاب، ربطی به عفت ندارد. این دو را باید کاملاً از هم جدا کرد<sup>۱</sup>؛ درحالی که در دهها مورد از آیات قرآن و گفتار امامان معصوم علیهم السلام، به صراحت به رابطه متقابل ایمان و عمل اشاره شده است. همانگونه که فرد پس از دارا شدن ایمان، خودبه خود رفتارش انضباط می یابد، رهیدگی و بد رفتاری را نیز ایمان، می زداید. علاقه مندی به حیا و ارزشمند دانستن عفت، زمانی معلوم می شود که رفتار فرد، گواه آن باشد. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «بدان که هر ظاهری، باطنی متناسب با خود دارد. آنچه ظاهرش پاکیزه باشد، باطنش نیز پاک و پاکیزه است؛ و آنچه ظاهرش آلوده باشد، باطن آن نیز آلوده است»<sup>۲</sup>.

اهل بیت امام علیه السلام در سفر کربلا، منادی این متانت و عفاف بودند، هرچند سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کرد. سهل بن سعد وقتی اسیران را شناخت که از دودمان پیامبرند، جلو رفت و از یکی از آنان پرسید: تو کیستی؟ گفت: سکینه، دختر امام حسین علیه السلام. پرسید: آیا کاری و حاجتی داری؟ سکینه علیه السلام فرمود: به نیزه داری که این سر را می برد، بگو جلوتر از ما حرکت کند تا مردم به نگاه کردن آن مشغول شوند و به حرم رسول صلی الله علیه و آله چشم ندوزند. سهل به سرعت رفت و چهارصد درهم به نیزه دار داد؛ او هم سر مطهر را از زنان دورتر بُرد.<sup>۳</sup>

#### ۴. تقابل مال خواهی و ایثارگری

حقیقت این است که دین با استفاده معقول و منطقی از مال و مواهب دنیا

۱. یوسف غلامی، «حیا بدون حجاب»، ماهنامه معارف، ش ۱۰۷، ص ۲۲.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۳. جواد محدثی، پیام عاشورا، ص ۲۰۹.

مخالف نبوده بلکه بدان توصیه کرده است، اما اسلام با ثروت‌اندوزی و درآمد نامشروع مخالف است. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد تا زمانی که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به ثروت‌اندوزی پرداخته بودند، در مسیر رسول خدا حرکت می‌کردند، اما بعد از رحلت رسول اعظم صلی الله علیه و آله برخی یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان اصحاب، به مال، و خرید خانه‌های متعدد و زمین مشغول شدند و ثروتمندانی بی‌درد شدند. مسعودی آمار ثروت برخی از آن‌ها را نقل کرده است. طلحه روزانه هزار دینار از غلات زمین‌های عراق و بیش از این مقدار از زمین‌های فرات، درآمد داشت.

زبیر خانه‌ای وسیع در بصره داشت که پایگاه تجار و ثروتمندان بود و خانه‌هایی در مصر و کوفه و اسکندریه، و نیز پنجاه هزار دینار نقد، مقدار زیادی اسب، کنیز و [غلام] داشت...<sup>۱</sup>

ثروت‌خواهی سبب شد که برخی برای رسیدن به ثروت، در مقابل امام عصر خود قرار گرفتند؛ چنان‌که یاران امام حسن علیه السلام در تقابل آن حضرت و معاویه، به معاویه پیوستند و دین خود را به دنیا فروختند. در صحنه کربلا نیز مال‌دوستان در مقابل امام علیه السلام قرار گرفتند. همین دنیاپرستان بودند که وقتی امام علیه السلام را به شهادت رساندند، برای گرفتن جایزه از ابن‌زیاد، بر بدنش اسب تاختند و البسه، زیورآلات و اموال خاندان نبوت را به غارت بردند.

مقرم قضیه‌ای را نقل می‌کند که خود گواهی بر این گفته است: «مردی نزد فاطمه علیه السلام، دختر امام حسین علیه السلام آمد و خلخال پای او را بیرون آورد و در آن حال، می‌گریست. فاطمه علیه السلام گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: برای این کاری که می‌کنم و اموال دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به غارت می‌برم! فاطمه علیه السلام گفت: اگر

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۳.

چنین است، پس مرا رها کن! گفت: می ترسم دیگری آن را ببرد!<sup>۱</sup> بسیاری از رؤسا رشوه‌های فراوان گرفتند و برای حضور در میدان جنگ با امام حسین علیه السلام سر قیمت چانه می زدند و شعارشان این بود: «کَم تَهَب؟» چه مبلغی می دهی؟<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا با عبدالله بن مطیع ملاقات کرد. او در منطقه‌ای چاه آب و کشاورزی داشت. وقتی امام حسین علیه السلام به او رسید، به حضرت سلامی عرض کرد و گفت: «شما فرزند پیغمبر هستید؛ شما فرزند امیرالمؤمنین هستید؛ آقا کجا می روید؟» امام علیه السلام فرمود: کوفه. عرض کرد من خواهشی دارم؛ به کوفه نروید؛ آن‌ها شما را یاری نمی کنند.<sup>۳</sup> وی نه تنها امام را همراهی نکرد، بلکه امام را نصیحت کرد؛ زیرا اهتمام او بر حفظ منزلت قریش و عرب بیش از اهتمام او به حفظ اسلام است؛ از این رو، امام از کنارش می گذرد و به او توجه نمی کند.

اما در مقابل گروه مال‌دوستان، یاران امام علیه السلام بودند که ایشار کردند. ایشار، مقدم داشتن دیگری بر خود است. ایشارگر، کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین خدا فدا کند. در صحنه عاشورا، نخستین ایشارگر، سیدالشهدا علیه السلام بود که حاضر شد فدای دین خدا شود. اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایشارگرانه جان خود را فدای امام علیه السلام خویش کردند. در طول حوادث عاشورا نیز صحنه‌های زیبایی از ایشارگری دیده می شود. وقتی نیروهای ابن‌زیاد، آگاه شدند که مسلم بن عقیل در خانه هانی بن عروه است، هانی را احضار کردند و از او خواستند که مسلم را به آنان تسلیم کند. او می توانست با سپردن

۱. مقرر، مقتل الحسین، ص ۳۵۵.

۲. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۲۵۷.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۷۲.

مسلم به دست آنان، جان خویش را نجات دهد، اما حاضر شد در راه مسلم کشته شود، ولی او را تسلیم نکند.<sup>۱</sup>

### ۵. تقابل قدرت خواهی و مسئولیت الهی

در قیام کربلا دو جریان رهبری وجود دارد: جریان امویان که در صدد رسیدن به قدرت بودند و برای به دست آوردن آن از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کردند؛ اینان باور داشتند که حکومت باید همیشه از آن امویان باشد؛ چنان‌که روزی ابوسفیان خطاب به افراد قبیله خود گفت: «يَا بَنِي أُمَيَّةَ! تَلَقَّوْهَا تَلَقَّفَ الْكُرَّةَ...»<sup>۲</sup> ای فرزندان امیه! با خلافت اسلامی مانند توپ، بازی کنید و آن را به یکدیگر پاس دهید». معاویه نیز رسماً در میان جمعیت کوفه گفت: «من با شما نجنگیده‌ام تا نماز گزارده، روزه گرفته، حج به جا آورید و زکات پردازید. شما این‌ها را انجام می‌دهید. من با شما جنگیده‌ام تا بر شما حکومت کنم».<sup>۳</sup>

عمر بن سعد با سپاهی سازمان‌یافته از طرف عبیدالله بن زیاد مأمور سرکوب شورش دیلم شد و سپاه او برای حرکت آماده بود، ولی فرمان می‌یابد که به کربلا برود و کار حسین علیه السلام را یکسره کند و سپس عازم ری شود. تردید مانند خوره به جانش می‌افتد؛ تصوّر جنگ با حسین بن علی علیه السلام و درک عمق فاجعه او را تکان می‌دهد و سرانجام به عبیدالله می‌گوید: به جنگ حسین علیه السلام نمی‌روم. عبیدالله به وی پاسخ می‌دهد که حکومت ری ملغا و دست‌نیافتنی است. او که دنیای خود را در خطر می‌بیند، یک روز مهلت می‌خواهد و در عین حال که همه مشاورانش او را از این کار نهی می‌کنند، سرانجام دین خود را از دست داد و به

۱. جواد محدثی، پیام عاشورا، ص ۲۱.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴.

گمان خود بهشت نقد دنیا را به دست می آورد. همین عمر در رؤیای لذت چند روزه حکومت و ریاست، با تمام آگاهی که نسبت به قضایا داشت، اولین تیر را به سوی خیام حسین علیه السلام پرتاب می کند و به سپاهیانش می گوید: «نزد امیر گواهی دهید که من اولین کسی بودم که به سوی خیمه های حسین بن علی علیه السلام تیراندازی کردم».<sup>۱</sup>

اما در آن طرف، سیدالشهدا علیه السلام و یاران حضرت برای انجام مسئولیت قیام کردند. امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی، طبق تکلیف عمل می کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بود. امام حسین علیه السلام، با آن که امام برحق بود و خلافت و رهبری را حق خود می دانست، ولی در نامه ای که به اهل بصره نوشت، فرمود: قوم ما حکومت را برای خود برگزیدند و ما به خاطر آن که تفرقه امت را خوش نداشتیم، به آن رضایت دادیم، در حالی که ما خاندان پیامبر می دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته تر از کسانی هستیم که آن را بر عهده گرفته اند. یاران او نیز همین گونه بودند و برای انجام تکلیف الهی، در راه نصرت او شهید شدند. وقتی امام علیه السلام از آنان خواست هر که می خواهد برود، سخن یاران او چنین بود: «به خدا سوگند! هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می کنیم و با خون گلو و رگ ها و دستانمان از تو حمایت می کنیم؛ اگر کشته هم شویم، وفای به عهد کرده و تکلیفی را که بر عهده ما بوده، انجام داده ایم: «فَإِذَا نَحْنُ قَتَلْنَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَكُونُ قَدْ وَفَيْتَنَا لِرَبِّنَا».<sup>۲</sup>

## ۶. تقابل راحت طلبی و دردمندی

در عصر امام علیه السلام انسان های عافیت طلبی بودند که همراهی نکردنشان برای

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۸.

۲. جواد محدثی، پیام عاشورا، ص ۳۷.

ثروت و قدرت نبود، بلکه به دلیل راحتی طلبی از آن حضرت حمایت نکردند. عدم اطاعت از امام و بی‌تفاوتی در برابر سرنوشت اسلام، بدتر از مال‌اندوزی است؛ زیرا سکوت در نبرد حق و باطل، ممکن است موجب شکست جبهه حق شود. متأسفانه نهضت کربلا شاهد چنین افرادی بود؛ یعنی بعضی می‌توانستند امام را همراهی کنند، اما این کار را نکردند. یکی از این افراد، عبیدالله بن حرّ جعفی بود. وقتی امام حسین علیه السلام به منزل‌گاه قصر مقاتل رسید، خیمه‌ای دید؛ سؤال کرد که این خیمه از کیست؟ اصحاب گفتند: خیمه عبیدالله بن حرّ جعفی است. امام کسی را فرستاد تا او را به همکاری دعوت کند؛ او جواب منفی داد. پاسخ وی را به محضر امام رسانیدند و حضرت خودش نزد او رفت. پس از سلام فرمود: عبیدالله! تو در عمرت گناهان زیادی انجام داده‌ای؛ آیا میل داری که با من بیایی و با هم به پیروزی برسیم. عبیدالله گفت: آقا! من از کوفه بیرون آمدم تا شما را نینم؛ چون در غیر این صورت، گرفتار می‌شدم. من نه می‌خواستم به روی شما شمشیر بکشم و نه می‌توانستم با شما موافقت کنم. ولی حالا که شما آمده‌اید، من اسب و شمشیری دارم که آن را به حضورتان تقدیم می‌کنم؛ ولی مرا معذور بدارید. امام علیه السلام فرمود: «من با خود تو کار داشتم، حال که نمی‌آیی، ما را به شمشیر و اسب شما احتیاجی نیست؛ تو را نصیحت می‌کنم تا می‌توانی خود را به مکان دوری برسان تا صدای استغاثه ما را نشنوی؛ زیرا به خدا سوگند! اگر فریاد ما به گوش کسی برسد و به یاری ما نشتابد، خداوند او را در آتش جهنم قرار خواهد داد».<sup>۱</sup>

اما در سوی دیگر، انسان‌هایی بودند که درد دین داشتند و برای حمایت از امام علیه السلام، لحظه‌شماری می‌کردند. نمونه این امر، «یزید بن صبیح» است. او

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۷.

می گوید دو بچه ام «عبداللّه» و «عبیداللّه» را برداشتم، گفتم من به مردم بصره کاری ندارم؛ می روم به پسر فاطمه ملحق شوم. غلامش آمد و گفت: ارباب! مرا هم با خودت ببر... آمدند مقابل خیمه های اباعبداللّه. وقتی یزید بن صبیث مقابل خیمه اباعبداللّه علیه السلام رسید، به او گفتند: امام حسین علیه السلام به استقبال شما رفته است؛ وقتی حضرت علیه السلام شنید شما آمده اید، به دیدن شما آمد، رفت مقابل خیمه شما. گفت: حسین علیه السلام به استقبال من آمده؟! به سرعت آمد، دید اباعبداللّه علیه السلام مقابل خیمه او ایستاده است؛ از همان پشت سر، امام علیه السلام را در آغوش گرفت. بعد خودش و دو فرزندش به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

محمد بن بشر حضرمی در سپاه امام علیه السلام بود. فرزندش در مرز (ری) اسیر شده بود. امام علیه السلام به او اجازه داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود، ولی او علاقه به فرزند را در راه هدفی دینی، حل کرده بود و حاضر نشد امام علیه السلام را ترک کند. نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشوراییان بود. همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی نکرده بودند. در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان برود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند، و انگیزه جهاد را از او سلب کند. امام حسین علیه السلام از او نیز خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد؛ ولی او گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر صلی الله علیه و آله را چه بدهم؟ جنگید تا شهید شد.<sup>۲</sup>

1. <http://rcb.ir/%D8%B3%D8%AE%D9%86>.

۲. جواد محدثی، پیام عاشورا، ص ۴۱.